

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: آذرخش آذرخش

۰۱ می ۲۰۱۸

## اول ماه مه:

### روز اتحاد انقلابی کارگران برای برانداختن سرمایه داری در سراسر جهان!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت [ثور])، روزی است که ترس در دل سرمایه داران و امید در دل کارگران می افکند! صد و سی و دو سال پیش در چنین روزی ۱۳۰۰۰ کارخانه و کارگاه با صدها هزار کارگر در سراسر امریکا برای برقراری روز کاری ۸ ساعته دست به اعتصاب عمومی زدند. البته مبارزه برای کاهش ساعات کار روزانه و برقراری ۸ ساعت کار در روز از مدت ها پیش آغاز شده بود. «اتحادیه ملی [سراسری] کار امریکا» که از به هم پیوستن ده ها اتحادیه محلی به وجود آمده بود در ماه اوت سال ۱۸۶۶ در قطعنامه ای چنین اعلام کرد: «ضرورت نخست و بزرگ کنونی به منظور آزاد کردن این کشور از بردگی سرمایه داری عبارت است از گذراندن یک قانون که طبق آن روزانه عادی کار در تمام ایالت های امریکا ۸ ساعت باشد. ما تصمیم داریم همه توان خود را برای دستیابی به این هدف شکوهمند به کار گیریم.» «اتحادیه ملی [سراسری] کار امریکا» با «شورای عمومی اتحادیه بین المللی کارگران» (یعنی انترناسیونال اول) در لندن ارتباط نزدیک داشت. انترناسیونال اول نیز در سپتامبر همان سال، حداکثر ساعات کار روزانه را ۸ ساعت اعلام کرد. مبارزه برای برقراری روزانه کار هشت ساعته در سال های بعد نیز توسط این اتحادیه ادامه یافت و در برخی مؤسسات دولتی برقرار گردید. اما در اکثریت عظیم کارخانه ها، کارگاه ها، مزارع، معادن و غیره ساعات کار روزانه بسیار بیش از هشت ساعت بود.

در سال ۱۸۶۹ یک تشکل بزرگ دیگر به نام «شهبسواران کار» Knights of Labor در شهرهای مختلف امریکا شکل گرفت و به سرعت رشد کرد. این تشکل، هم کارگران فنی و ماهر و هم کارگران ساده رشته های مختلف را سازماندهی می کرد. آنها بویژه در میان کارگران راه آهن فعال بودند و جنبش های اعتصابی مهمی را در سال ۱۸۸۵ رهبری کردند. کاهش ساعات کار روزانه به ۸ ساعت یکی از خواست های این تشکل بود. در سال های نخست دهه ۱۸۸۰ این سازمان گسترش زیادی یافت به طوری که در اوج فعالیت هایش در سال ۱۸۸۶-۱۸۸۵ تقریباً ۲۰ درصد کارگران امریکا عضو این تشکل بودند (حدود ۷۰۰ هزار نفر).

در ۷ اکتبر سال ۱۸۸۴ «فدراسیون اتحادیه های حرفه ای و کارگری ایالات متحده و کانادا» در قطعنامه ای از همه اتحادیه ها خواست که در حوزه فعالیت خود از اول ماه ۱۸۸۶ روز کار ۸ ساعته را به اجرا در آورند. در گردهمایی مجمع عمومی این فدراسیون در سال ۱۸۸۵ این خواست مورد تأیید مجدد قرار گرفت و اتحادیه های جدیدی از آن

حمایت کردند. در سال های ۱۸۸۵ و ماه های نخست ۱۸۸۶ جنبش کارگری امریکا و بویژه مبارزه برای برقراری روزانه کار ۸ ساعته از رونق و اعتلای ویژه ای برخوردار بود. هزاران کارگر در شهرهای شیکاگو، نیویورک، واشینگتن، بالتیمور، میل وکی، دترویت، سین سیناتی، سنت لوئی، پیتسبورگ و غیره به راه پیمائی و اعتصاب روی آوردند.

### رویدادهای مه ۱۸۸۶ در شهر شیکاگو

شهر شیکاگو در آن زمان یکی از مهم ترین مراکز جنبش برای برقراری روزانه کار هشت ساعته بود و کارگران انقلابی و رادیکال در آن نقش ویژه ای داشتند. از ۲۳ آوریل تا ۵ مه ۱۸۸۶، ۱۹ تظاهرات در سراسر شهر رخ داد.

خلاصه رویدادهای مه ۱۸۸۶ چنین بود:

اول مه – فعالان اتحادیه ها، سوسیالیست ها، آنارشیست ها و کارگران عادی در راه پیمائی برای برقراری ۸ ساعت کار در روز شرکت داشتند. ۳۵۰۰۰ کارگر اعتصاب کردند. در روزهای سوم و چهارم مه ده ها هزار نفر دیگر به تظاهرات پیوستند.

سوم مه – تظاهراتی در کارخانه ماشین کشاورزی مک کورمیک به خشونت کشیده شد و پولیس به روی تظاهر کنندگان آتش گشود و چند کارگر را کشت.

چهارم مه – روزنامه های سوسیالیستی خواهان برگزاری یک گردهمایی در هی مارکت (Haymarket) میدانی در شیکاگو در اعتراض به خشونت پولیس شدند. در نزدیکی پایان گردهمایی نیروهای پولیس به سمت گردهمایی رفتند و فرمانده آنها دستور پراکنده شدن جمعیت را داد. فرد ناشناسی بمب به سوی نیروهای پولیس پرتاب کرد که در اثر آن یک پولیس کشته و تعدادی زخمی شدند. پولیس به سوی جمعیت تیراندازی کرد. ۶۰ پولیس زخمی و ۸ پولیس کشته شدند (برخی احتمالا در اثر تیراندازی خود افراد پولیس، بویژه به خاطر اینکه هوا تاریک بود) و تعداد نا معلومی از جمعیتی که برای گردهمایی آمده بودند کشته و زخمی شدند. دستگیری های زیادی در سراسر شهر صورت گرفت.

۱۷ مه - هشت تن به اتهام رهبری شورش و خشونت دستگیر شدند: آگوست اسپایز، آلبرت پارسونز، ساموئل فیلدن، مایکا شواب، آدلف فیشر، جورج انگل، لوئی لینگ و اسکار نیب.

در ۱۸ اوت ۱۸۸۶ دادگاه که هم در آن زمان و هم بعدها استقلال و بی طرفی اش زیر سؤال قرار گرفت، هفت تن را به اعدام و اسکار نیب را به ۱۵ سال زندان با اعمال شاقه محکوم کرد. در ۱۱ دسامبر ۱۸۸۷ آگوست اسپایز، آلبرت پارسونز، آدلف فیشر و جورج انگل به دار کشیده شدند. لوئی لینگ یک روز پیش از اعدام خودکشی کرد. احکام فیلدن و شواب به زندان تبدیل شد.

### درس ها و پیام های اول ماه مه

هرچند سرمایه داران و دولت امریکا توانستند جنبش بزرگ کارگران این کشور در مه ۱۸۸۶ را به خاک و خون بکشند و جوی از ارباب و ضدیت با کارگر، بویژه کارگران مهاجر را در آن کشور به وجود آورند (چون شمار قابل توجهی از فعالان و رهبران آن جنبش از کارگران مهاجر بودند)، اما جنبش برای کاهش ساعات کار از مبان نرفت و در امریکا و به سرعت در کشورهای دیگر ادامه و گسترش یافت.

در سال ۱۸۸۹، نخستین کنگره اتحادیه بین المللی کارگران (انترنسیونال دوم)، اول ماه مه را همچون روزی تعیین کرد که در آن کارگران همه کشورها با تشکل در احزاب سیاسی خود و اتحادیه های خود آن را روز مبارزه برای دستیابی

به یک خواست سیاسی مهم که همان روزانه کار ۸ ساعته بود اعلام کنند. از آن هنگام تا کنون همه کارگران جهان این روز را از آن خود می دانند. بدین سان یکی از پیام ها و درس های جنبش اول ماه مه ۱۸۸۶ از طریق انترناسیونال دوم به شمار زیادی از احزاب و اتحادیه های کارگری انتقال یافت.

اما درس ها و پیام های اول ماه مه در ۸ ساعت کار روزانه خلاصه نمی شود. برخی از مهم ترین درس های دیگر اول ماه مه چنین اند:

- ضرورت استقلال طبقاتی پرولتاریا که به شکل استقلال سیاسی و سازمانی این طبقه از تمام احزاب و گرایش های غیر پرولتری مشخص می شود.
- ضرورت اتحاد و همبستگی همه کارگران نقاط مختلف یک سرزمین و اتحاد بین المللی کارگران.
- ضرورت پیوند میان خواست های فوری و اهداف دراز مدت (مثلا پیوند مبارزه با روزانه کار ۸ ساعته با مبارزه برای رهایی از بردگی سرمایه داری که در قطعنامه اوت ۱۸۶۶ «اتحادیه ملی کار» امریکا آمده بود)
- ضرورت پیوند مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی طبقه کارگر؛ ضرورت عمل مستقل سیاسی پرولتاریا.
- ضرورت پیوند و هماهنگی مبارزه اعتصابی با تظاهرات و راه پیمایی های کارگران.
- ضرورت تداوم مبارزه و داشتن دید دراز مدت (دیدیم که جنبش برای کاهش ساعات کار روزانه و برقراری روز کار ۸ ساعته دست کم از دو دهه پیش از جنبش ماه مه وجود داشت و سال ها پس از سرکوب خونین این جنبش نیز ادامه یافت و تنها در آغاز سده بیستم بود که در امریکا حداکثر ۸ ساعت کار روزانه رسمیت یافت).
- حداکثر هشت ساعت کار روزانه و پنج روز کار در هفته هنوز در شمار زیادی از کشورهای جهان – از جمله در ایران – برقرار نشده است.
- مبارزات طبقه کارگر برای رهایی از یوغ سرمایه داری با مبارزه به ضد جنگ های ارتجاعی، غارتگرانه و نژادپرستانه و تلاش برای صلح عادلانه پیوند ارگانیک دارد. جنبش ماه مه نیز در بسیاری از کشورها و دوره های مختلف با مبارزه به ضد جنگ های ارتجاعی و تلاش برای صلح همراه بوده است

.....

کارگران اروپا، آسیا، امریکای لاتین، افریقا و اقیانوسیه در جنبش ها و انقلابات گوناگون خود طی صد و سی گذشته که ابعاد بسیاری از آنها از جنبش ماه مه ۱۸۸۶ امریکا به مراتب بزرگتر و وسیع تر بود نشان دادند که این درس ها و پیام ها را که متعلق به پرولتاریای جهانی است دریافت کرده و خود دستاوردهای بزرگ دیگری بر این درس ها و پیام ها افزوده اند.

### وضعیت کنونی جهان و ایران در مه ۲۰۱۸

وضعیت سرمایه داری در جهان و در ایران با وضعیت سرمایه داری در امریکای اواخر سده نوزدهم تفاوت های زیادی دارد. هرچند نه خواست ها و منافع بنیادی بورژوازی که همانا استثمار هرچه بیشتر ارزش اضافی تولید شده توسط پرولتاریاست و نه منافع و خواست های بنیادی طبقه کارگر که با برانداختن سرمایه داری، کار مزدی و محو طبقات از جامعه همراه است تعئیر ماهوی نکرده اند، اما برای روشن کردن راه مبارزه باید شرایط ویژه هر دوره را شناخت.

نظام سرمایه داری کنونی برخلاف سرمایه داری اواخر سده نوزدهم که هنوز می توانست در برخی مناطق و برخی موضوعات (و غالباً به رغم میل خود) چند گامی در جهت پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بردارد،

اکنون هیچ نشان مثبتی در حرکت سرمایه داران و تحول سرمایه که با منافع اکثریت مردم همسوئی داشته باشد به چشم نمی خورد. افزون بر آن، این نظام وضعیت اقتصادی و سیاسی خطرناک و فاجعه باری برای کارگران و دیگر توده های زحمتکش در سراسر جهان به وجود آورده است. «راه حل اقتصادی» طبقه سرمایه دار و دولت های سرمایه داری عبارت است از تشدید باز هم بیشتر استثمار کارگران و ستم بر آنان برای افزایش ارزش اضافی حاصل از کار کارگران، بازپس گرفتن دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگر، تعطیل کردن یک رشته بنگاه ها و مؤسساتی که سودآوری شان را «کافی» نمی دانند، تخریب منابع طبیعی و محیط زیست و کار انسان ها، افزایش روز افزون هزینه های نظامی و تسلیحاتی، اعطای تسهیلات مالی و معافیت های مالیاتی برای سرمایه داران و دیگر صاحبان ثروت، افزایش مالیات بر توده های کارگر و زحمتکش و غیره.

«راه حل سیاسی» طبقه سرمایه دار و دولت های سرمایه داری تلاش برای تثبیت و تداوم سلطه سیاسی استثمارگران، به اطاعت درآوردن کارگران و دیگر زحمتکشان، سرکوب و یا منحرف کردن جنبش های آنان و تفرقه افکندن در میان کارگران و تشکل های کارگری است. تشدید این روند در کشورهایی مانند انگلستان، فرانسه، آلمان، امریکا، کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و غیره بخوبی قابل مشاهده است. یک روند دیگر فراهم ساختن شرایط سیاسی و اجتماعی برای رشد احزاب و دار و دسته های ناسیونالیستی، فاشیستی و نژادپرست است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در قدرت سیاسی حاکم این کشورها شریکند و یا همچون نیروی ذخیره ای برای آینده نگهداری می شوند. بورژوازی همین سیاست را در عرصه بین المللی و جهانی نیز به عمل درمی آورد: قدرت های امپریالیستی با بهره گیری از تجاوز نظامی، سرکوب جنبش های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه، با استفاده از اهرم های مالی، پولی و دیپلماتیک، با حمایت از دولت های مرتجع و تجاوز کار منطقه ای یا دار و دسته های جنایتکار و تروریستی، با به کارگیری نهادهای بین المللی و در صورت عدم امکان از طریق اقدام های یک جانبه و غیره زمینه را برای تحکیم سلطه و پیشبرد منافع غارتگرانه این یا آن بلوک، تقسیم منطقه نفوذ یا تغییر معادلات قدرت میان آنها فراهم می کنند. قدرت های سرمایه داری متوسط و محلی نیز همچون شریک کهنه و یا مهره و ابزار قدرت های بزرگ در مناقشات بین آنها وارد منازعه می شوند و یا بر اساس منافع پایگاه اجتماعی خود با استفاده از یک رشته فرصت های بین المللی برای گسترش نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی منطقه ای خود تلاش می ورزند. مجموع این مناقشات موجب گسترش ارتجاع، اختناق و نظامی گری و جنگ در جهان گشته و موانع بزرگی برای تکامل جنبش کارگری در کشورهای گوناگون به وجود آورده است. یک روند شاخص اوضاع کنونی تشدید تضادهای درون بورژوازی در سطح جهانی است که می تواند به صورت درگیری میان قدرت های بزرگ امپریالیستی جلوه کند. درگیری هایی که می توانند به جنگ های نیابتی ویرانگر و یا جنگ های بزرگ منطقه ای یا حتی جهانی تبدیل شوند و یا به جنگ های محلی قدرت های بزرگ با قدرت های متوسط و یا جنگ بین خود این قدرت های متوسط منجر گردند.

نظام سرمایه داری ایران در زمینه اقتصاد و سیاست همین روندها و الگوهای را که در بالا ذکر شدند به کار می بندد با این تفاوت که به خاطر شرایط ویژه ایران، هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه سیاسی، فشار وارد بر کارگران و زحمتکشان در ایران از فشار و ستمی که بر هم طبقه ای های ما در کشورهای پیشرفته سرمایه داری وارد می شود به مراتب بیشتر و شدید تر است.

سرمایه داری ایران بدتر از سرمایه داری کشورهای پیشرفته و حتی بدتر از سرمایه داری بسیاری از کشورهای متوسط سرمایه داری است و ناتوانی خود را در خروج از بحران سرمایه داری، که ابعاد جهانی و داخلی دارد هر روز به روشنی نشان می دهد. سرمایه داری ایران به آشکاری تمام ناتوانی این شیوه تولید را در رشد نیروهای مولد و در

نتیجه افزایش تولید و رشد اقتصادی نمایان می‌سازد. بیکاری شدید و مزمن و از جمله بیکاری میلیون‌ها جوان با تحصیلات دانشگاهی، تعطیلی مؤسسات تولیدی، ناتوانی در بهره‌برداری از منابع، تخریب منابع و مهم‌تر از همه تخریب نیروی انسانی همگی ناشی از فرسودگی و گندیدگی روابط سرمایه‌داری از جمله در ایران‌اند. تورم بالا و شتابان همراه با وضعیت شبه رکود، بی‌ثباتی نظام بانکی، کسری بودجه و غیره نیز برخی از علائم این نظام نکبت‌بار و متولیان مرتجع آن هستند.

در عرصه اجتماعی این روابط با اخراج کارگران و انبوه‌تر کردن لشکر ۶ میلیونی بیکاران، سرپیچی کارفرمایان از جمله کارفرمایان دولتی از حقوق و مزایای صدها هزار کارگر، افزایش سوانح و حوادث مرگبار کار و نبود تدبیرها و مقررات ایمنی و بهداشتی لازم در محیط کار به ویژه در رشته‌هایی مانند ساختمان، معادن، مؤسسات پتروشیمی، کارخانه‌های ذوب و استخراج فلز، تولید و انتقال و توزیع برق و نیز در تولید خانگی و در کارگاه‌های کوچک، تبعیض جنسی و فشار مضاعف بر کارگران زن، کار کودکان زیر ۱۶ سال، تبعیض ملی و مذهبی و غیره و غیره تنها گوشه‌ای از ستم و استثمار است که بر کارگران ایران وارد می‌شود. افزون بر اینها کارگران در ایران از حق ایجاد تشکل‌های مستقل و حقیقی خود محروم‌اند و شمار زیادی از کارگران به خاطر دفاع از این حق و یا دفاع از دیگر حقوق و خواسته‌های کارگری و یا به «اتهام» شرکت در اعتصاب و تظاهرات در زندان و شمار زیادی در دادگاه‌ها به زندان و تحمل شلاق و اخراج محکوم می‌شوند. حتی در مواردی هم که دادگاه کارگران را از به اصطلاح «جرائمی» که به آنها نسبت داده شده تبرئه کرده است، کارفرما به تصمیم خود و برخلاف مقررات حاکم آنها را اخراج می‌کند.

ستم و استثمار بورژوازی حاکم علاوه بر کارگران، توده وسیع دهقانان و نیز بر تهی‌دستان و حاشیه‌نشینان میلیونی شهرها را نیز به ستوه آورده است. تظاهرات اخیر دهقانان نشانه‌ای از این نارضایتی است.

هرچند فساد، اختلاس، سوء استفاده از قدرت سیاسی، تبعیض، حقه‌بازی برای دزدی اموال مردم بویژه از طریق مناسبات و شبکه‌های مالی و غیره در تمام جوامع سرمایه‌داری وجود دارد اما در ایران این پدیده‌ها به جزء جدائی‌ناپذیر سرمایه‌داری حاکم و نظام و روش حکومتی تبدیل شده است.

سیاست خارجی رژیم مکمل سیاست داخلی آن است. تلاش سردمداران حکومت ایران برای گسترش نفوذ ارتجاعی خود در منطقه، رقابت و همکاری با دیگر قدرت‌های سلطه‌طلب جهانی و منطقه‌ای، صرف هزینه‌های نظامی سنگین و تلفات انسانی برای گسترش سیاست نظامی‌گری و شوونیستی بورژوازی بوروکراتیک - نظامی - مذهبی حاکم بر ایران، باری سنگین و کمرشکن برای کارگران و توده‌های زحمتکش است که سالهاست ادامه دارد. سیاست خارجی رژیم به گسترش و سلطه‌ارتجاع و اختناق در ایران و در منطقه دامن می‌زند و خطرهای سهمگینی برای وضعیت کنونی و آینده ایران دارد.

### **جنبش اعتراضی دی ماه گذشته**

جنبش وسیع جوانان، بیکاران، تهی‌دستان و حاشیه‌نشینان شهری، دانشجویان و دانش‌آموزان و غیره در حدود صد شهر کوچک و بزرگ ایران در دی ماه گذشته واکنشی خودجوش به اوضاع اقتصادی و سیاسی فاجعه‌بار کنونی ایران بود. کارگران با این جنبش همدردی و از آن تا حدودی پشتیبانی کردند. اما این جنبش به دو دلیل مهم نتوانست با جنبش کارگران شاغل در کارخانه‌ها، معادن، کارگاه‌ها، مؤسسات حمل و نقل و ارتباطات، معلمان، پرستاران، بهیاران و بهورزان و دیگر کارکنان مزدی بیمارستان‌ها، کارکنان زحمتکش ادارات و غیره پیوند محکم و متقابلی برقرار سازد.

علت آن از یک سو خودجوش بودن این جنبش یعنی نبود یا کمبود سازماندهی آگانه و جهت دار آن به سوی طبقه کارگر بود و از سوی دیگر نبود یا کمبود تشکل های انقلابی طبقه کارگر و کم توجهی به ضرورت مبارزه سیاسی پرولتاریا و حمایت این طبقه از مطالبات دموکراتیک توده های وسیع مردم بود.

دیدیم که یکی از پیام ها و درس های بسیار مهم اول ماه مه، عمل مستقل سیاسی پرولتاریا و یا به عبارت دیگر مبارزه سیاسی پرولتاریا برای فراهم کردن شرایط رهائی عام این طبقه و تمام بشریت از یوغ سرمایه، استثمار و نظام طبقاتی است. ما در بیانیه «پیش به سوی ارتقای جنبش اعتراضی مردم و خیزش انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران» که در ۱۲ دیماه ۱۳۹۶ منتشر شد گفتیم: «جنبش اعتراضی خودجوش کنونی از یک سو محصول افزایش فقر، تورم بالا، بیکاری انبوه و عدم اطمینان به آینده است و از سوی دیگر پاسخی است به تداوم سرکوب، تبعیض های جنسی، مذهبی، ملی و قومی، دزدی ها و اختلاس های سرمداران دولتی یعنی مقامات روحانی، نظامی، امنیتی، انتظامی و اداری حاکم و در یک کلام اعتراض به اختناق، فساد و تبعیض های حاکم بر کشور. تظاهرکنندگان همچنین با سیاست خارجی رژیم بویژه دخالت نظامی او در سوریه، لبنان، فلسطین و غیره مخالف و خواهان کاهش هزینه های نظامی در جهت حل مشکلات اقتصادی توده های مردم اند. یک ویژگی مهم این جنبش گسترش آن در همه شهرهای بزرگ کشور و بسیاری از شهرهای متوسط و کوچک است. در وضعیت حاضر تهی دستان شهری، دانشجویان و دانش آموزان، معلمان و گروه هایی از کارگران بیکار در این جنبش فعال هستند اما شاهد حضور وسیع کارگران بخش های تولیدی و خدماتی در این اعتراضات نیستیم.»

ما در آنجا از ضرورت مبارزه سیاسی طبقه کارگر، از ترکیب خواست های اقتصادی و سیاسی کارگران و از خواست های فوری و درازمدت سخن گفتیم و برخی از خواست های فوری را چنین برشمردیم:

«آزادی بی درنگ و بی قید و شرط زندانیان سیاسی و عقیدتی، آزادی تمام دستگیرشدگان تظاهرات ها، معرفی تمام آمران و عاملان سرکوب و تیراندازی به سوی تظاهر کنندگان، آزادی ایجاد تشکل های مستقل کارگری و فعالیت آنها، تعیین مزد حداقل بر اساس هزینه زندگی متوسط خانوار شهری طبق آمار بودجه خانوار بانک مرکزی و افزایش سالیانه چنین مزدی به تناسب تورم و رشد متوسط بارآوری کار، ایجاد یک صندوق دولتی برای پرداخت فوری مزدهای عقب افتاده کارگران، حل معضلات بازنشستگان در زمینه مستمری (دست کم معادل مزد حداقل کارگران شاغل)، بیمه اجتماعی کامل، تأمین مسکن و حق نظارت نمایندگان منتخب بازنشستگان بر صندوق های بازنشستگی و شرکت در اداره آنها، خروج نیروهای سرکوبگر اعم از پاسدار، بسیجی، انتظامی، امنیتی و لباس شخصی ها از دانشگاه ها، کارخانه ها و دیگر محل های کار و فعالیت و انحلال گشت ارشاد، خواست های مبرمی اند که باید راهنمای جنبش اعتراضی باشند.»

این خواست ها باید توأم با خواست برابری کامل حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زنان با مردان، لغو تمام قوانین ارتجاعی ضد زن، آزادی عقیده و بیان، آزادی اطلاع رسانی، حق اعتراض، لغو سانسور، حق اعتصاب، تظاهرات و گردهمایی، جدائی دین از دولت و آموزش عمومی، حذف کمک های دولتی به تمام مؤسسات مذهبی، رفع ستم ملی، برابری حقوق همه ملت های ساکن ایران و حق آنها در تعیین سرنوشت خود، مطرح شوند. در زمینه سیاست عمومی و سیاست خارجی رژیم، باید اصل حکومت دینی، نظامی گری، شووینسم و تلاش های دخالت گرانه و هژمونی طلبانه رژیم در منطقه با صراحت و دقت نقد و افشا شوند و مبارزه پیگیر با آنها صورت گیرد.»

در همان جا به روشنی خاطر نشان کردیم:

«منافع اساسی طبقه کارگر و آزادی این طبقه و تمام زحمتکشان از استثمار، با حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی تضاد آشتی ناپذیر دارند. هیچ یک از جناح ها و دسته های وابسته به رژیم، اصلاح طلبان درون و برون حکومت و یا اپوزیسیون های رنگارنگ بورژوائی نه قادر به تأمین منافع و حقوق کارگران اند و نه چنین تمایلی دارند. حتی تحقق کامل خواست های اقتصادی و سیاسی میرمی که در بالا مطرح شدند نیز برای آزادی کامل طبقه کارگر کافی نیستند هرچند به آن یاری می رسانند و برای تکامل مبارزه طبقاتی انتخاب ناپذیرند. از این رو کارگران ضمن مبارزه پیگیر برای دموکراسی و حقوق سیاسی و اجتماعی همه مردم، نباید از مبارزه اساسی خود با نظام سرمایه داری در ایران و جهان، الغای کار مزدی و طبقات، ذره ای منحرف شوند. رسیدن به اهداف طبقه کارگر و توده های زحمتکش و استقرار دموکراسی واقعی در ایران تنها با سرنگونی انقلابی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و استقرار قدرت سیاسی کارگران و زحمتکشان امکان پذیرند.»

شاید اگر از تمام آنچه در بالا در مورد درس ها و پیام های اول ماه مه در طول تاریخ صد و سی و دو ساله اش و از تحلیل وضعیت سرمایه داری در جهان و ایران و از جنبش کارگری و توده ای ایران گفتیم چند جمله را برجسته تر کنیم از روح انقلابی ماه مه در شرایط کنونی ایران دور نشده باشیم:

ضرورت مبارزه سیاسی پرولتاریا؛ ضرورت ترکیب مبارزات اقتصادی و سیاسی و ضرورت ایجاد سازمان های سیاسی درخور این مبارزات یعنی حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر و سندیکاهاى مستقل کارگری در سطح کارخانه ها و دیگر مراکز کار (مستقل از کارفرما، دولت، احزاب سیاسی و نهادهای مذهبی)

**پیروز باد اول ماه مه روز اتحاد و مبارزه مشترک کارگران جهان به ضد نظام سرمایه داری!**

**سرنگون باد رژیم ضدکارگری و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی!**

**زننده باد آزادی!**

**زننده باد سوسیالیسم!**

**کارگران انقلابی متحد ایران**

**۷ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۷**